

## گزارش دینکرد از دعای ینگه‌هاتام\*

فاطمه سیدی (دانش‌آموخته دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات)

**چکیده:** نیایش «ینگه‌هاتام» (yeñhē hātām) یکی از دعاهای مقدس زردشتی است. این دعا به زبان اوستایی جدید است که به گونه‌ی گاهانی درآمده و به احتمال بسیار از بند بیست و دوم یسن گاهانی ۵۱ مشتق شده است ولی فهم آن، به مراتب، از الگوی گاهانی آن، ساده‌تر است. ینگه‌هاتام، که در اوستای کنونی بند پانزدهم از یسن بیست و هفتم است، در پایان یسن‌هایی که در آن‌ها نام بسیاری از ایزدان برشمرده شده است و نیز پس از سرودن یشت‌هایی که ستایش ایزدانِ خاص است زمزمه می‌شود و مراد از آن، ستایش همه‌ی ایزدانی است که به آفرینش مینوی تعلق دارند و نیایش آنان بر بهدینان واجب است. سومین فرگرد یغنسک از کتاب نهم دینکرد در تفسیر این نماز دینی است که در این گفتار متن آن بر اساس دستنویس‌های J5 و D10، متن پهلوی ویراسته‌ی مدن<sup>۲</sup> و سنجانا<sup>۳</sup> و نسخه‌ی درسدن<sup>۴</sup>، تصحیح، آوانویسی و به فارسی ترجمه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** ینگه‌هاتام، یغنسک، دینکرد نهم، یغان یسن، زند

---

\* این مقاله مستخرج از رساله‌ی دکتری گزارنده با عنوان «بررسی یغنسک از کتاب نهم دینکرد» و با راهنمایی دکتر محمدتقی راشد‌محصل در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات است.

2) Madan

3) Sanjana

4) Dresden

### مقدمه

نیایش «ینگه‌هاتام» که نمونه اقتباس از نظم گاهانی است، به روزگاری تعلق دارد که پیروان زردشت به کار تدوین و تألیف نیایش‌ها مشغول بوده‌اند (بویس ۱۳۷۶: ۳۶۲/۱). ینگه‌هاتام، که در اوستای کنونی بند پانزدهم از یسن بیست و هفتم است، در پایان یسن‌هایی که در آن‌ها نام بسیاری از ایزدان برشمرده شده است و نیز پس از سرودن یشت‌هایی که ستایش ایزدان خاص است زمزمه می‌شود (نیبرگ ۱۳۵۹: ۲۷۰). در پایان هر یک از بخش‌های هفت‌ها و نیز پس از همه یسن‌های گاهان این دعا تکرار می‌شود. با خواندن ینگه‌هاتام، قصد بر آن است که ستایش و نیایش به آفریدگان آفرینش مقدس نثار گردد که ظاهراً همان امشاسپندان هستند که نیایش آنها برای زردشتیان واجب است (میرفخرایی ۱۳۸۲: ۸).

ینگه‌هاتام ۱۵ واژه دارد و در وزن شعر همانند بندهای «وهوخشرگاه» سروده شده است:<sup>۱</sup>

yēñhē hātām āaṭ yesnē paitī vañhō  
mazdā ahurō vaēdā<sup>۲</sup> ašāṭ hacā yāñhamcā  
tašcā tāscā yazamaidē

«پس از میان هستندگان (= مردان و زنان) که اهوره‌مزدا، بنابر راستی، در پرستش بهتر می‌داند، آن مردان و زنان را می‌ستاییم» (همان: ۶۷).

ینگه‌هاتام از متن‌های اوستایی جدید است که به گونه گاهانی درآمده و، به احتمال بسیار، از بند بیست و دوم یسن گاهانی ۵۱ مشتق شده است:

yehiia mōi ašāṭ hacā vahištēm yesnē paitī  
vaēdā mazdā ahurō yōi āñharacā hantīcā  
ta yazai x<sup>۳</sup>aiš nāmōnīš pairicā jasai vañtā

مزدا اهوره آگاه است، بنابر راستی، آن که در ستایش برای من بهترین است. من همراه *<مردم>* خویش، آنها را که بوده‌اند و هستند، با نام‌هایشان خواهم ستود. باشد که بتوانم با میل به آنها نزدیک شوم» (نیز نک: هومباخ و ایچاپوریا ۱۹۹۴: ۱۰۱).

(۱) گاه چهارم یا «وهوخشرگاه» از پاره‌های سه‌بیتی تشکیل شده است. هر بیت چهارده هجا دارد که هفت هجا از آن در مصراع اول و هفت هجای دیگر در مصراع دوم است (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۴۶/۱).  
(۲) صورت اوستای گاهانی این واژه vaēdā است.

برگردان پهلوی این دعا، بنابر زند خرده/وستا ویراسته دابار چنین است:

kē az hastān ēdōn pad yazišn abar weh [kū yazišn ān weh ī ohrmazd ī xwadāy rāy kunēnd] ohrmazd āgāh az ahlāyīh abāgīh čēgām-iz-ē [(kū) čēgām-iz-ē kār ud kirbag ud mizd ud pādāšn āgāh dahēd] hanzamanīgān narān ud mādagān yazēm [(kū) amahraspandān].

<آن> که از میان هستندگان، ایدون برای یزش <اورمزد> بهتر است [یعنی آن یزشی بهتر است که (مردم) برای اورمزد خدای بکنند] اورمزد او را بنابر هرگونه راستی، می‌شناسد [یعنی] او هرگونه کار ثواب و مزد و پاداش را آشکار می‌سازد. مردان و زنان انجمنی (= سخنور) را می‌ستاییم [یعنی] امشاسپندان را [میرفخرایی ۱۳۸۲: ۷۱-۷۲].

یسن ۲۱ از *بعان‌یشت*، قدیم‌ترین تفسیری است که از این نماز در خود/وستا باقی مانده است (پورداوود ۱۳۱۰: ۵۰). بنابر بندهای اول و دوم این یسن، نیایش ینگه‌هاتام آموزنده سه حکم/آموزه (θrāiīō tkaēša) است:

1. yeīhe ida mazdā yasnəm cinasti yaθa dāta ahurahe hātām yasnəm cinasti.

«ینگه» ستایش مزدا را می‌آموزد هم‌چنان‌که «هاتام» ستایش قانون‌های اهوره را می‌آموزد.

2. yaθa haδbīš jījīšām.

این گونه آرزوی زندگی<sup>۱</sup> (= زندگی خواهی) را به وسیله آنانی که هستند <می‌آموزد>.

3. yañhām ida ašaonīnām ārmaiti paoirīanām yasnəm para cinasti yaθa vahmēm amāšaēibiīō.

«یانگهم» ستایش پرهیزکاران زن<sup>۲</sup> را می‌آموزد، که نخستین آنان آرمیتی است، هم‌چنان‌که ستایش برای بی‌مرگان را (میرفخرایی ۱۳۸۲: ۶۹).

در سروش یسن (یسن ۲۲/۵۷) اهورنور، یسن هفت‌ها، فشوش مانسر (یسن ۵۸) و یسنوکرتی<sup>۳</sup> (= ینگه‌هاتام)، سلاح پیروزمند سروش گفته شده است (راشد محصل ۱۳۸۲: ۵۹).

(۱) آرزوی پیروزی (میرفخرایی ۱۳۸۲: ۶۹)

(۲) یادآور شدن «زنان» از ویژگی‌های دین زردشتی است (بویس ۱۳۷۶: ۱/۳۶۴).

(۳) بنابر *وند‌یاد* (۳۱/۳) یسنوکرتی همان ینگه‌هاتام است (راشد محصل ۱۳۸۲: ۹۷).



۴. ا .ا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا  
 ٪ ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا
۵. ا .ا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا  
 ٪ ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا
۶. ا .ا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا  
 ٪ ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا
۷. ا .ا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا  
 ٪ ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا
۸. ا .ا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا  
 ٪ ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا
۹. ا .ا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا  
 ٪ ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا سلسرا ااا

sidīgar fragard “yānehātām”

1. hād ēdarīh ān ī ohrmazd yazišn čāšt bawēd kē dād ān ī ohrmazd kū-š dād frārōn.
2. ud ēn-iz kū-š yazišn ī ohrmazd kard bawēd kē ō hastīgān mardōmān zīwišn-xwāyišnīh.
3. ēn-iz kū-š ahlawān narān ud mādagān yašt bawēd kē niyāyišn ō amahraspandān.
4. ud wizārišn wizišn čiyōn ast šnāyišn hamāg ān ī ohrmazd u-š xwadīhā az-iš pad paywand rasēd ō ohrmazd šnāyišn.

۱ ← J سلسرا  
۵ ← M ااا سلسرا

۲ ← J سلسرا  
۴ ← M ااا سلسرا؛ B ← ااا سلسرا

۱ ← S ااا  
۶ ← M ااا

5. ud ēdar gōwēd mādayān sē kē-š andar hamāg ēwēnag yazišn ī ohrmazd.
6. ēk ka mardōm dād frārōn čiyōn pad frārōnīh ī menišn sāmānīhēd ēn ān ī xwadīhā rasēd ō ohrmazd yazišn ud niyāyišn.
7. ēk ka ō mardōm zīwišn-xwāyišnīh čāšēd u-š dādestān pānagīh ud parwardārīh abārīg ayārīh šnāyēnīdārīh mardōm hammis gētīg dahišn ī mardōm ayārān kard pad mardōm puhl paywand rasēd ō ohrmazd yazišn šnāyišn.
8. ēk ka niyāyišn ī amahraspandān kunēd ī ast amahraspand ŋud ŋud pad xwēškārīh padiš ī gēhān winnārīšn rāyēnišn nērogēnīdan rāy čiyōn az dēn paydāg yaštan. ēn kū yazišn ēn pad dō puhl paywand rasēd ō ohrmazd yazišn šnāyišn amahraspand kē pad yazišn zōrīhēd ēk mardōm kē pad zōr ī amahraspand waxšīhist.
9. ahlāyīh pāhlom ābādīh ast.

### فرگرد سوم «ینگه‌ها تام»

۱. همانا ایدری (= در این جهان) <کسی> آن یزش اورمزد را آموخته باشد که داد (= قانون) اورمزد<sup>۱</sup> را، یعنی قانون نیک او را، <آموخته باشد>.
۲. و این نیز که کسی که برای مردمان هستی (= جهان) خواستار زندگی است<sup>۲</sup>، یزش اورمزد کرده باشد.
۳. این نیز که کسی که نیایش <او> برای امشاسپندان <باشد> مردان و زنان<sup>۳</sup> پرهیزکار را یشته باشد.<sup>۴</sup>

(۱) dāta ahurahe معادل dād ī ohrmazd یا قانون‌های اهوره در یسن ۱/۲۱:

yejhe iḍa mazdā yasnəm cinasti yaḡa dāta ahurahe hātām yasnəm cinasti.

«ینگه» ستایش مزدا را می‌آموزد هم‌چنان‌که «ها تام» ستایش قانون‌های اهوره را می‌آموزد.

(۲) zīwišn-xwāyišnīh معادل jījīšām در یسن ۲/۲۱:

yaḡa haḍbīš jījīšām ...

این گونه آرزوی زندگی (= زندگی خواهی) را به وسیله آنانی که هستند <می‌آموزد>.

kē hastān mardōmān zīwišn-xwāyišnīh [u-šān ān čiš gōwēd kē-šān weh tuwān zīwīstan]...

که مردمان هستند را زندگی باید خواستن [به آنان آن چیز را گوید که ایشان بهتر توانند زیستن]...

(۳) narān ud mādagān معادل tašcā tāscā در یسن ۱۵/۲۷:

yejhe hātām āaṭ yesnē paitī vaḡhō mazdā ahurō vaēḡā ašāt hacā yāḡhām cā tašcā tāscā yazamaidē.

از آن باشندگان، پس بنابر ستایش <آنها> بهترین چیز را، بنابر اشته، اهوره‌مزدا <برای آنها> قرار داده، آن

مردان و زنان را از ایشان می‌ستاییم (ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۴۰).

(۴) بنابر تفسیر زند (یسن ۲/۲۱) برای نیایش امشاسپندان، باید استوفرید (= نذر) کرد:

niyāyišn ī amahraspandān [kū ustōfīt ī amahraspandān kunēd].

۴. و گزارش گزیده چنان است < که > ستایش، همگی از آن اورمزد است و آن (= ستایش) خودبه‌خود از او به ستایش اورمزد پیوندد.
۵. و ایدر سه اصل<sup>۱</sup> را گوید که در همه < آنها > آیین یزش اورمزد است.<sup>۲</sup>
۶. یکی < این > که قانون نیک مردم چنان که از طریق نیکی‌ای که < در > اندیشه < است > سامان داده شود این آن < است > که خودبه‌خود به یزش و نیایش اورمزد رسد (= پیوندد).
۷. یکی < اینکه کسی > که به مردم زندگی خواهی (= دوست داشتن زندگی) بیاموزد، او نگهداری و پرورش دادستان (= قانون)، یاری دیگران، و سپاسداری (= حق‌شناسی) مردم را همراه با آفریدگان گیتی، که یاور مردم < اند، آموخته باشد >.<sup>۳</sup> آن کرده/ کار به واسطه مردم به یزش و ستایش اورمزد پیوندد.
۸. دیگر اینکه نیایش امشاسپندان کند < یعنی > که هر امشاسپند را با خویشکاری که او راست برای نظم، رهبری و نیرومند کردن جهان چنان که از دین پیداست یستن. این یعنی < که > این یزش با دو پیوند به یزش < او > ستایش اورمزد رسد < یکی > امشاسپند که با یزش نیرو داده شود، دیگر مردم < که > به نیروی امشاسپند بالیده شوند (متن: بالیده شد).
۹. پرهیزکاری برترین نیکبختی است.

## منابع

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*، ج ۱، تهران.  
بویس، مری، ۱۳۷۶، *تاریخ کیش زردشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، ج ۱، تهران.  
پوردوود، ابراهیم، ۱۳۱۰، *خرده‌اوستا*، جزوی از نامه مینوی اوستا، بمبئی.  
تفضلی، احمد، ۱۳۴۴-۱۳۴۵، *تصحیح و ترجمه سوتگرنسک و ورشت‌مانسرنسک از دینکرد نهم*، رساله دکتری، دانشگاه تهران.

۱) سه اصل یا آموزه‌ای (9rāiīō tkaēša/ mādayān sē) که یسن ۱/۲۱ و ۲ در تفسیر نیایش ینگه‌ها تام برشمرده است عبارت‌اند از:

— ستایش مزدا و قانون‌های اهوره (mazdā yasnəm ... dāta ahurahe ... yasnəm)

— زندگی خواهی به‌وسیله آنانی که هستند (haōbīš jījīšām)

— ستایش امشاسپندان در < مراسم > یسنا (yasnō aməšd spəntō paiti yasnahe)

۲) این‌ها سه حکم/ آموزه هستند. همه سخن (= ینگه‌ها تام) ستودنی است ... (9rāiīō tkaēša vīspəm vacō) ... (yesnīm ...)

۳) قابل قیاس است با زند یسن ۲/۲۱:

u-š guft ohrmazd kū nēk ōy kē az ān ī ōy nēkīh kadār-iz-ē [nēkīh]

راشدمحصل، محمدتقی، ۱۳۸۲، سروش‌پرس، تهران.  
میرفخرایی، مهشید، ۱۳۸۲، بغان‌پرس، تهران.  
نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۵۹، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران.

DHABHAR, B. N. (ed.), 1949, *Pahlavi Yasna and Visperad*, Bombay.

DRESDEN, M. J., 1966, *Dēnkart, A Pahlavi Text*, Wiesbaden.

HUMBACH, H. and ICHAPORIA, P., 1994, *The Heritage of Zarathushtra, A New Translation of His Gāthās*, Heidelberg.

JAMASP, A. and NAWABI, M. (ed.), 1976, *Manuscript D10, Dinkart*, part II, Shiraz.

\_\_\_\_\_, 1976, *Manuscript J5, Dinkart*, Shiraz.

MADAN, D. M. (ed.), 1911, *The Complete Text of the Pahlavi Dinkard*, part II, Bombay.

SANJANA, D. P., 1928, *The Dinkard*, V, XVIII, XIX, Bombay.

